

تحلیل و نقد رویکردهای ملی‌گرایی و تجزیه‌طلبی در نهضت جنگل

نوع مقاله: پژوهشی

عباس پناهی*

E-mail: apanahi@guilan.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۲۳ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۶/۲۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۶/۳۰

چکیده

نهضت جنگل در دوران هفت‌ساله و حتی طی یک صدسال اخیر همواره با اتهام‌های تجزیه‌طلبی، مرکزگریزی، تمرد از دولت مرکزی و نظایر آن مواجه بوده است. در سوی دیگر ماجرا، جنگلی‌ها در خاطراتشان و حتی در روزنامه جنگل تلاش داشتند تا با ارائه دیدگاه‌های خود و اساسنامه‌هایی، خود را از این اتهام مبرا نموده و جنبش را جریانی وطن‌گرا بخوانند. در پژوهش حاضر دلایل مطرح‌شدن اتهام تجزیه‌طلبی به جنگلی‌ها موردبررسی قرار می‌گیرد. در پژوهش حاضر با این پرسش محوری مواجهیم که: آیا جنگلی‌ها در مسیر هویت ملی گام برداشتند، یا تجزیه‌طلبی؟ با توجه به عملکرد، آراء و نظریات جنگلی‌ها در منابع و اسناد تاریخی، آیا اقدامات آن‌ها در مسیر هویت ملی تعریف شده و یا این‌که کارکردشان در مسیر گسست تاریخی ایران بوده است؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد جنگلی‌ها در طول دوران نهضت، به آرمان‌های خود که مبتنی بر استقلال ایران، وطن‌گرایی و مبارزه با بیگانگان بوده است، وفادار بوده‌اند. روش پژوهش پیش رو با استفاده از روش تاریخی، تحلیل محتوا و آرشیوی انجام می‌گیرد.

کلیدواژه‌ها: ایران، نهضت جنگل، گیلان، هویت ملی، تجزیه‌طلبی.

مقدمه و طرح مسئله

نهضت جنگل نتیجه ناکارآمدی سیاسی انقلاب مشروطه، دخالت روسیه، انگلستان، شرایط ایران به عنوان دولت حائل و ایران آشفته دوره پایانی عصر قاجار بوده است. انگیزه جنگلی‌ها از درگیری با قوای روسیه و انگلستان و مقابله با دولت‌های سازش‌کار ایرانی و همسویی با نیروهای سرخ، هدفی جز نفی مداخلات نامشروع و خانه‌تکانی در عرصه سیاست ایرانی، نبوده است. ناتوانی و عدم کارایی دولت و ساختار سیاسی و نظامی ایران در حفظ مرزهای کشور، اجرایی شدن قراردادهایی نظیر: ۱۹۰۷ و ۱۹۱۹، منجر به دخالت و حضور مستقیم بیگانگان شده و حضور آنان در ایران را جنبه قانونی بخشید. سیاست جنگلی‌ها بر اساس «منافع ملی» بود، چراکه منافع ملی را حفظ استقلال و عدم نفوذ کشورهای دیگر در ایران تعریف نموده و برای دشمنی و دوستی با دیگر کشورها اصالت و اعتباری فراتر از منافع ملی قائل نبوده‌اند.

جنگلی‌ها بر این اعتقاد بودند که قبل از هر چیز طرفدار استقلال ایران‌اند، استقلالی که بدون هرگونه مداخله دولت بیگانه‌ای درصدد اصلاحات اساسی و رفع فساد تشکیلاتی دولتی است. با این حال، عملکرد دو سال پایانی جنبش و اعلام حکومت جمهوری که مساوی با نفی نظام سلطنتی، نظام پارلمانی و مشروطیت بود موجب شد تا برخی افراد این حرکت را مسیر بهره‌برداری بلشویک‌ها بدانند و همچنین انگلیسی‌ها از این بهانه و فرصت ایجاد شده جهت قدرت دادن به شیخ خزعل سود جویند. تکه‌های این جورچین نشان‌دهنده نقش پنهان و پیدای انگلستان در جهت بهره‌برداری از جنبش جنگل برای توجیه سیاست‌هایشان در ایران است. از این رو برخی از انتساب‌ها به جنبش جنگل نظیر تجزیه طلبی، غارتگری و نظایر آن بیشتر متکی بر تحولات دو سال پایانی این جریان است.

تلاش پژوهش حاضر بر این است تا به این پرسش پاسخ دهد که آیا جنگلی‌ها در مسیر هویت ملی و استقلال ایران قدم نهاده‌اند؟ یا اینکه کارکرد آنان درباره هویت ملی ایران همانند دیگر شورش‌های اواخر عصر قاجار تعریف می‌شود؟ با توجه به عملکرد، آراء و نظریات جنگلی‌ها در منابع و اسناد تاریخی، آیا اقدامات آن‌ها در مسیر هویت ملی تعریف شده؟ و یا این که کارکردشان در مسیر گسست تاریخی ایران بوده است؟ نگارنده تلاش دارد تا با تکیه بر خاطرات فعالان جنگل، اسناد آرشیوی و سایر مدارک موجود در ارتباط با این موضوع را مورد بررسی و ارزیابی قرار دهد.

پیشینه پژوهش

در زمینه نهضت جنگل و تحولات سیاسی مرتبط با آن، از خاموشی آن تاکنون، خاطرات، مقالات، مجموعه‌های اسنادی و نوشتارهای متعددی منتشر شده است. به‌گونه‌ای که در بین جریان‌ها و جنبش‌های یک صدساله اخیر از نظر کمیت نوشتاری بیشترین مطالب را در این زمینه می‌توان یافت (پناهی، ۱۳۹۶: ۱۲). از مهم‌ترین نوشته‌هایی که در ضدیت با جنگلی‌ها نگارش شده می‌توان به؛ *یادداشت‌های بهار (۱۳۸۶)*، *خاطرات و خطرات مخبرالدوله هدایت (۱۳۷۴)*، *یادداشت‌های جهانبانی (۱۳۴۰)*، *سید مهدی‌خان فرخ، معصم‌السلطنه (۱۳۴۸)*، احمد کسروی که در تاریخ هجده سال آذربایجان نگاهی خوش بینانه‌ای به جنگلیان ندارد، (۱۳۷۴) اشاره کرد. البته برخی از مخالفان جنگلی‌ها نیز در گیلان مانند بحرالعلوم (۱۳۹۰) در *تاریخچه جنگلیان* با قلم و نگاهی توهین‌آمیز از جنگلی‌ها و کوچک‌خان یاد کرده و از او تحت عنوان غارتگر یاد می‌کند (بحرالعلوم، همان: ۲۴) در کنار نویسندگان داخلی، انگلیسی‌ها که جنبش جنگل را به‌عنوان جریان‌ی تهدیدآمیز برای منافع خود می‌دانستند، از این جنبش به‌عنوان حرکتی ضد ملی، غارتگرانه و آشوب‌طلبانه یاد می‌کنند. این نگاه در *خاطرات دانسترویل (۱۳۶۱)* و *پرسی سایکس (۱۳۵۷)* به چشم می‌خورد.

باوجود این گزارش‌های ضدونقیض، پژوهشی روش‌مند و دقیق درباره این‌که جنگلی‌ها در مسیر هویت ملی گام برداشته و یا این‌که در مسیر تجزیه قلمرو ایران حرکت کرده‌اند، انجام نشده است. متأسفانه در رسانه‌ها به‌ویژه فضای مجازی و برخی نشریات و روزنامه‌ها رویکرد یک‌طرفانه، غیر علمی و بدون سند و مدرک به این جنبش شده است و فقط با رویکرد سیاسی برای طرد و نفی برخی از جریان‌های سیاسی، از جنبش جنگل به‌عنوان جریانی تجزیه‌طلب یاد می‌شود. درحالی‌که این تحلیل‌ها بر پایه تحقیقات تاریخی به اثبات نرسیده است، البته به نظر می‌رسد گروه اخیر با هدف نقد نگاه و رویکرد حکومتی به جنبش جنگل که به مصادره جنبش می‌پردازد، فرضیه تجزیه‌طلبی جنگلی‌ها را برجسته می‌کنند.

همواره در تاریخ معاصر ایران رویکرد دوگانه اهورا و اهریمنی درباره‌ی جنبش جنگل و برخی از جریان‌های تاریخ‌ساز دیده می‌شود. این گفتمان در چند دهه اخیر به دلیل رویکرد ایدئولوژیک و حاکمیتی به جنبش جنگل افزون شده و هدف از این رویکرد، مصادره‌ی فکری و عقیدتی جنبش به نفع اهداف سیاسی است که درنهایت موجب به مسلخ کشیدن یک واقعه تاریخی می‌شود. لذا نگارنده تلاش دارد با اتکا به



اسناد آرشیوی، گزارش‌های سیاسی باشندگان جنگلی، گزارش‌های مأموران روسیه‌تزاری، بلشویک‌ها و همچنین مأموران و دولتمردان ایرانی و پژوهش‌های اخیر، به‌نقد نظریات درباره گفتارهای دوگانه پیرامون جنبش جنگل پردازد.

تعریف هویت ملی

از هویت ملی همچون سایر اصطلاحات علوم انسانی تعاریف متعددی وجود دارد. آنتونی اسمیت، هویت ملی را این‌گونه تعریف کرده است: «بازتولید و بازتفسیر دائمی الگوی ارزش‌ها، نمادها، خاطرات، اسطوره‌ها و سنت‌هایی که میراث متمایز ملت‌ها را تشکیل می‌دهند و تشخیص هویت افراد با آن الگو و میراث و با عناصر فرهنگی‌اش» (دی اسمیت، ۱۳۸۳: ۳۰). هویت ملی در واقع مجموعه‌ای از گرایش‌های مثبت نسبت به عوامل و الگوهای هویت‌بخش و یکپارچه‌کننده در سطح یک کشور است؛ آن‌گونه که اعضای جامعه نسبت به این تعلقات و پیوندهای جغرافیایی، تاریخی، فرهنگی، سیاسی و قومی احساس افتخار و بالندگی می‌کنند (روح‌الامینی، ۱۳۸۳: ۲۲). هویت ملی در صورتی شکل می‌گیرد که افرادی که از نظر حوزه جغرافیایی و قانونی عضو یک واحد سیاسی هستند و موضوع قوانین آن کشور واقع می‌شوند، از نظر روانی هم خود را عضو آن واحد سیاسی بدانند (قاسمی، ۱۳۸۳: ۱۵۶). بر این اساس، احساس تعلق به کشور و متعلقات هویتی آن باید از سوی فرد پذیرفته شود تا فرد متعلق به آن هویت ملی به حساب آید.

عناصر و مؤلفه‌های تشکیل دهنده هویت ملی

پژوهشگران مهم‌ترین عناصر هویت ملی را شاخص‌های زیر می‌دانند؛ الف) سازمان سیاسی واحد (دولت)؛ ب) پیشینه تاریخی، ج) فرهنگ مشترک، د. زبان و سرزمین یا جغرافیا. با این حال نظر یکسانی در این باره وجود ندارد. روح‌الامینی عناصری مانند دین و زبان، ملت و) قلمرو جغرافیایی - سیاسی را از عناصر هویت ملی برمی‌شمرد (روح‌الامینی، همان: ۲۲). دیوید میلر نیز برای هویت ملی، عناصر پنج‌گانه‌ای قائل است. وی معتقد است، باور مشترک، تداوم تاریخی، منش فعال (هویت فعال)، پیوند جغرافیایی، فرهنگ عمومی مشترک از مهم‌ترین شاخصه‌های هویت ملی هستند (میلر، ۱۳۸۳: ۲۸). در پژوهش پیش رو تلاش می‌شود تا میزان پابندی جنگلی‌ها به عناصر هویت ملی مورد بررسی قرار گیرد. در نتیجه این موضوع مورد بررسی قرار می‌گیرد که آیا نهضت جنگل در هر سه مرحله‌ی قیام خود بر اساس عناصر و شاخص‌های ملی رفتار

نمودند؟ یا این‌که اقدامات جنگلی‌ها در جهت گسست تاریخی ایران، نفی فرهنگ، سنت‌ها و باورهای مشترک، تقابل با زبان ملی و مشترک ایرانیان و نفی ایرانیت بوده است.

تحلیل مرحله نخست نهضت (۱۲۹۴-۱۲۹۸ خ.) از منظر هویت ملی

مرحله نخست نهضت جنگلی‌ها علیه دولت مرکزی و روسیه را می‌توان نهضتی ضد اشغال نامید که در نتیجه سیاست‌های اشغالگرانه‌ی روسیه تزاری در گیلان و به‌طور کلی مناطق جنوبی دریای کاسپین از یک‌سو و ناتوانی حکومت مرکزی در دفاع از تمامیت ارضی کشور از دیگر سو، در سرزمین گیلان روی داده است. جنبش جنگل از منظر سیاسی حاصل ناکامی آرمان‌های مشروطه‌خواهان برای دستیابی به آزادی و استقلال بوده است. در نتیجه برخی از آزادیخواهان و مشروطه‌خواهان که از نظر فکری به اردوی سیاسی دمکرات‌ها تعلق خاطر داشتند، برای ایجاد جبهه سیاسی جدیدی در برابر بیگانگان، کوچک‌خان را به ایجاد شورش در برابر حکومت مرکزی و مبارزه در برابر سیاست‌های گستاخانه‌ی روسیه در گیلان تشویق نمودند (یقیان، ۱۳۶۳: ۱۱۱). علاوه بر این نکته، اولتیماتوم روسیه به ایران، تعطیلی پارلمان و حضور سنگین نیروهای روسی موجب گسترش فضای ناامیدی در ایران شد.

در چنین فضای ناامیدکننده، عده‌ای از ملیون ایرانی به کوچک‌خان پیشنهاد دادند در مازندران و یا گیلان حرکت سیاسی و نظامی علیه منافع روسیه به راه انداخته و با این اقدام روس‌ها را به چالش کشیده تا از فشار سیاسی و نظامی‌شان بر ایران کاسته شود (کمره‌ای، ۱۳۸۴: ۴۹ و ۷۴). فخرایی در کتاب *سردار جنگل* اشاره می‌کند که کوچک‌خان به توصیه مدرس، میرزا طاهر تنکابنی و جمعی از دموکرات‌ها و ملیون دیگر گام در این راه نهاد (فخرایی، ۱۳۶۸: ۲۳). با توجه به نقش شخصیت‌های متمایل به عثمانی در آغاز شکل‌گیری جنبش و تأسیس هیئت اتحاد اسلام در درون جنبش از ۱۲۹۴ خ تا مرداد ۱۲۹۷ خ. (کیافر، ۱۳۹۳: ۱۶۹؛ هدایتی، ۱۳۸۳: ۶۹) این پرسش مطرح می‌شود که جایگاه استقلال‌طلبی، بیگانه‌ستیزی و ملی‌گرایی جنگلی‌ها را تا چه میزان می‌توان اثبات یا نفی نمود؟ آیا مرحله نخست قیام جنگلی‌ها علیه دولت مرکزی و روس‌ها را می‌توان به‌عنوان جریانی استقلال‌طلب و بیگانه‌ستیز برشمرد؟

برای نفی یا اثبات پرسش‌های مطرح‌شده ناگزیریم با استفاده از اسناد آرشیوی، خاطرات و گزارش‌های موثق و نوشته‌های مربوط به این دوره و ادعاهای جنگلی‌ها که برخی از این نوشته‌ها آنان در روزنامه جنگل آمده است، رجوع کنیم.



در بررسی میزان پابندی و یا عدم تعلق خاطر جنگلی‌ها به مفاهیمی نظیر «مام وطن»، «آزادی»، «استقلال»، «بیگانه‌ستیزی»، تعلق به «زبان پارسی» و دیگر عناصر مربوط به هویت ملی باید با استفاده از آراء، نظریات و دیدگاه‌های آنان این نظریه را رد یا اثبات کرد. جنگلی‌ها به روایت اوسینکو دو روز پس از اعلام موجودیت خود-۲۲ مرداد ۱۲۹۴ خ- نخستین اعلامیه خود را منتشر نمودند و در آن تأکید نمودند: ما طرفدار استقلال ایرانیم و مداخله هیچ دولت خارجی چه همسایه و چه غیر همسایه را در امور کشور نمی‌پذیریم. ما با هیچ‌کس دوستی یا دشمنی نداریم و با کسی که ایران را دوست دارد، دوستیم و با کسی که با ایران دشمنی می‌کند، دشمنیم (اوسینکو، ۱۳۹۴: ۶۴). اعلامیه‌ی یادشده نقشه‌ی راه جنگلی‌ها در مبارزه‌ی سیاسی و نظامی آنان در برابر روس‌ها، انگلیسی‌ها و حتی دولت مرکزی ایران بوده است. در مرحله نخست قیام جنگلی‌ها با تکیه بر مرامنامه آنان دو نکته دیده می‌شود. نخست «بیگانه‌ستیزی» و دوم گرایش آنان به «اتحاد اسلام» که در تشکیلات جنگل تحت عنوان «هیئت اتحاد اسلام» و بعدها «کمیته اتحاد اسلام» دیده می‌شود. جنگلی‌ها در مرامنامه خود که بعدها در روزنامه جنگل آمده است می‌گویند: «ما قبل از هر چیز طرفدار استقلال مملکت ایرانیم. استقلالی به تمام معنی کلمه، یعنی بدون اندک مداخله هیچ دولت اجنبی، اصلاحات اساسی مملکت و رفع فساد تشکیلات دولتی که هرچه بر سر ایران آمده از فساد تشکیلات است. ما طرفدار یگانگی عموم مسلمانانیم، این است نظریات ما که تمام ایرانیان را دعوت به هم‌صدائی کرده و خواستار مساعدتیم» (روزنامه جنگل، شماره ۲۸).

با وجود این شعار که جنگلی‌ها سرسختانه از آن دفاع می‌کردند و همچنین در خاطرات چهره‌های سرشناس جنگلی نظیر فخرایی (۱۳۶۸)، گیلک (۱۳۷۱)، جنگلی (۱۳۵۷)، کسمایی (۱۳۸۳)، مدنی (۱۳۷۷)، املشی (۱۳۵۲) و دیگران نیز تأیید و تصریح شده است، مهم‌ترین مسئله‌ای که موجب ایجاد پرسش در برابر اندیشه بیگانه‌ستیزی آنان می‌شود، گرایش آنان به عثمانی و نقش کلیدی هیئت اتحاد اسلام در این مرحله است. فخرایی در توصیف هیئت اتحاد اسلام این مجموعه را «مرکز ثقل جنبش» می‌داند (فخرایی، همان: ۹۵). بعدها که در مرحله دوم جنبش، آن‌ها کنترل رشت را در دست گرفته و روزنامه جنگل را منتشر می‌کنند، اغلب اعلامیه‌ها، اطلاعیه و اساسنامه جنگلیان با نام هیئت اتحاد اسلام منتشر می‌شود. انتشار اساسنامه جنگلیان نشان‌دهنده نقش و جایگاه هیئت ۲۷ نفره اتحاد اسلام در رهبری جنبش جنگل است. با وجود نفوذ هیئت اسلام در رهبری فکری و سیاسی جنبش جنگل، آن‌گونه که مخالفان جنگلی‌ها این

موضوع را دلیل بر وابستگی جنگل به عثمانی می‌داند، صحیح نیست. اساساً کوچک‌خان شخصیتی عمل‌گرا بود. در نتیجه کوچک‌خان و هیئت اتحاد اسلام جنگل، با وجود این‌که از نظر تشکیلاتی ارتباطی با اتحاد اسلام عثمانی نداشتند، عثمانی را به چشم متحدی در برابر تهدیدهای سیاسی و نظامی روسیه در ایران می‌دانستند و حاضر شدند با این کشور از تشکیل جنبش تا مردادماه ۱۲۹۷ خ؛ که نهایتاً مجبور به اخراج نیروهای نظامی ترک از جنگل شدند، همکاری داشته باشند.

با این حال تا همین اندازه ارتباط با عثمانی‌ها از سوی جنگلیان ممکن است بازگوکننده نشانه‌ای از همبستگی و همسویی هیئت اتحاد اسلام و جنبش جنگل با عثمانی باشد. همین رابطه و همبستگی در دوران قیام جنگل تردیدهایی را در استقلال و اصالت جنبش موجب شد. محمدعلی گیلک این دیدگاه را رد می‌کند و معتقد است؛ اتحاد اسلام در جنبش جنگل به عنوان ابزاری جهت اجرای مقاصد عثمانیان نبوده است (گیلک، همان: ۱۳۵-۱۳۶). این اتهام در همان زمان موجب شد تا جنگلی‌ها برای برطرف نمودن اتهام وابستگی به نیرویی خارجی، نام هیئت اتحاد اسلام را به «اتحاد اسلامی ایران» تغییر دهند تا بر استقلال خویش از مرکز اتحاد اسلام در استانبول تأکید کنند؛ اما دیلمی معتقد است جنگلی‌ها خواه‌ناخواه از عثمانی‌ها متأثر بودند (دیلمی، همان: ۱۷۶). مطالعات انجام گرفته درباره مناسبات عثمانی با جنگلی‌ها نشان می‌دهد که جنگلی‌ها به هیچ‌روی سیاست‌گرایی و تبعیت از عثمانی را دنبال نمی‌کردند، بلکه هدف اصلی و اساسی آنان استقلال ایران و دفاع از کشور در برابر بیگانگان بوده است.

در میان منتقدان جنبش جنگل، کسروی دیدگاه واقع‌بینانه‌ای دارد. وی درباره صداقت و بیگانگی‌ستیزی و گرایش‌های ضدانگلیسی کوچک‌خان و جنگلی‌ها تردیدی ندارد (کسروی، همان: ۸۱۳). دیلمی بر اساس گزارش‌های موجود درباره میزان وابستگی جنگلی‌ها به عثمانی می‌نویسد؛ جنگلی‌ها دغدغه استقلال ایران و مبارزه با استعمارگران و اشغالگران را داشتند، اما فعالیت علیه متفقین و تأثیرپذیری از اندیشه اتحاد اسلام و کمک عثمانی‌ها به جنبش جنگل، آنان را در کنار هم قرار داد. در نهایت هیئت اتحاد اسلام گیلان با وجود اینکه شعبه‌ای از اتحاد اسلام عثمانی نبود و حتی نام خود را تغییر داد تا استقلال و هویت مستقل خود را نشان داده باشد، از نظر دیلمی نفوذ عثمانی‌ها را نمایندگی می‌کرد (دیلمی، همان: ۱۹۱). البته با توجه به شرایط سیاسی و نظامی‌ای که جنگلی‌ها در میانه‌های جنگ جهانی اول درگیر آن شده بودند (بیات، ۱۳۶۹: ۲۳-۱۰۲)، شاید برای برون‌رفت از این شرایط، گریز دیگری نداشتند.



گفتمان ملی‌گرایی در جنبش جنگل

با وجود تناقض‌های فکری که در اندیشه، رفتار و عملکرد جنگلی‌ها دیده می‌شود، وجهی ملی‌گرایی و استقلال‌خواهی آنان به شکل بارزی برجسته است. از این رو جنبش جنگل را نمی‌توان در مقام مقایسه با جریان‌ها و شورش‌های هم‌زمان با این جنبش نظیر شیخ خزعل، سمیتقو و دیگران مقایسه کرد. اگر مهم‌ترین شاخصه‌های هویت ملی را به زبان، فرهنگ، جغرافیا و برخی عوامل وحدت‌بخش فرهنگی در نظر آوریم، جنگلی‌ها لااقل تا پیش از دو سال پایانی در این مسیر گام برداشته‌اند. کوچک‌خان در جلساتی که با جنگلی‌ها برگزار می‌کرد، بر دو نکته پافشاری می‌کرد، نخست استقلال و قوام دولت و دیگر برقراری عدالت (عنایت، ۱۳۹۸: ۱۷).

حفظ استقلال و تقویت پایه‌های مشروطیت از آرمان‌های جنگلی‌ها و از دلایل اصلی خیزش آنان بوده است. برای تبیین این موضوع روزنامه جنگل در ۱۱ مهر ۱۲۹۶ می‌نویسد: «مقصود اصلی فقط سعادت ایران، حفظ استقلال مملکت، تحکیم مبانی دولت مشروطه، واضح‌تر بگوییم، استحکام قوام سلطنت ذات مقدس شاهنشاهی است». هیچ‌گاه مخالف اوامر شاهانه و هیئت دولت نبوده و همیشه آملشان این بوده و هست که به استظهار دولت، از مخالفین اصلاحات و مانعین ارتقا و تعالی ایران جلوگیری کرده و آن‌ها را با قوای ملی، منکوب، جاده اصلاح را برای دولت صاف و پاکیزه نماید (روزنامه جنگل، شماره دوم، سال ۱۳۶۶، ۲۸ ذی‌الحجه).

یکی دیگر از شاخص‌هایی که جنگلی‌ها در مسیر آن گام برداشته‌اند، گفتمان «وطن»، «بیگانه‌ستیزی» و «ایران» بوده است. در روزنامه جنگل و طی ۳۹ شماره‌ای که از این نشریه موجود است، اصطلاحات یادشده بیشترین بسامد را داشته است. در پژوهشی آماری از خلال گزارش‌ها و مقاله‌های روزنامه جنگل، درباره میزان وفاداری جنگلی‌ها به مفاهیم ملی در این روزنامه به این نتیجه رسیده است که: درصد بهره‌گیری از واژه ایران ۳۵/۷۳ درصد است؛ کلمه «مردم» که مترادف «ملت ایران»، «مردم ایران» و «ملت ما» استفاده شده، در کل مجموعه روزنامه‌های جنگل ۱۰۱۲ بار تکرار شده و ۲۴/۵۳ درصد کل واژه‌های انتخاب‌شده را به خود اختصاص می‌دهد؛ کلمه «دولت ایران» ۳۴۳ بار تکرار شده و در تمام جملاتی که به کار رفته، با دولت‌های تشکیل‌شده برخورد ارشادی - اثباتی انجام گرفته است؛ همچنین در روزنامه ۲۸۲ مرتبه از واژه «شاه» استفاده شده است (کریم حدیثی، ۱۳۹۳: ۱۹۸). همچنین کاربرد متعدد اصطلاح «ذات مقدس شاهانه» در روزنامه جنگل نشان‌دهنده میزان وفاداری جنگلی‌ها

به شاه، قانون اساسی و حکومت مشروطه است. آن‌ها بر این باور بودند که باید تاج و تخت قدیم ایران از مختصات شاهنشاه حریت‌پرور سلطان احمدشاه بوده و این سلطان جوان‌بخت دارای سطوت و اُبّهت شهریاران بزرگ عجم باشد (روزنامه جنگل، شماره ۱۳: ۳). در جایی دیگر می‌نویسد: «جنگلی تمرد و عدم اطاعت شاهنشاه حریت‌پرور را ذنب لایغفر می‌داند» (کریم حدیثی، ۱۳۹۳: ۱۹۸).

جنگلی‌ها در طول مبارزه سیاسی علاوه بر این‌که در روزنامه جنگل و سایر مکتوبات حمایت خود را از دولت ملی و مشروطه اعلام می‌داشتند، از نظر رفتار فرهنگی نیز بر وجهی ایرانی خود اصرار داشتند. سعداله درویش ضمن یکی از گزارش‌ها درباره برپایی مجالس شاهنامه‌خوانی در جنگل می‌نویسد؛ کوچک‌خان و حسین‌خان کسمایی مخصوصاً به شاهنامه فردوسی و خواندن آن علاقه فراوان داشتند و برای تقویت روحیه نیروهای جنگلی دستور می‌دادند که شاهنامه خوانده شود (درویش، ۱۳۸۷: ۷۵). شیخ‌الاسلامی نیز معتقد است؛ میرزا به ایران عشق می‌ورزید و این مهم از مکاتبات عدیده و عملکردش به‌آسانی برمی‌آید (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۶۵: ۱۱۶). علاوه بر برگزاری نشست‌های شاهنامه‌خوانی یکی از نکات مهم در تحلیل شاخصه‌ی ملی‌گرایی جنگلی‌ها، توجه آنان به زبان و ادبیات پارسی بوده است. باوجوداینکه گویش اغلب رزمندگان جنگلی گیلکی، دیلمی و تالشی بود، جنگلی‌ها برای زبان فارسی جایگاه ویژه‌ای قائل بوده و علاوه بر این‌که نشریه جنگل به زبان فصیح پارسی منتشر می‌شد، تمامی اعلامیه‌ها، اطلاعیه‌ها و مکاتبات داخلی و خارجی آنان به زبان پارسی بوده است. همچنین در دوران تسلط بر رشت نیز آنان در دوایر دولتی با زبان ملی فرمان‌های حکومتی خود را صادر می‌کردند^(۱).

یکی از نکات برجسته در بررسی حفظ تمامیت ارضی ایران از سوی جنگلی‌ها، میزان احترام و وفاداری آن‌ها به پرچم و نشان ملی بود. اسناد و مدارک موجود نشان می‌دهد که جنگلی‌ها همواره در طول قیام خود از ابتدای قیام تا خرداد ۱۲۹۹ خ. علاوه بر پرچم ملی، نشان شیر و خورشید را در اعلامیه‌ها و مدارک رسمی خود درج می‌کردند. البته پس از جمهوری و اعلام لغو سلطنت از سوی آنان نیز نشان شیر و خورشید در مکاتبات آنان دیده می‌شود^(۲). کوچک‌خان در این زمان در عناوین نامه‌های خود با عنوان «هوالحق» فرمان‌ها و نامه‌های خود را نگارش می‌کرد (کوچک‌پور، ۱۳۶۹: ۱۸۵).

جنگلی‌ها علاوه بر انتشار دیدگاه‌ها و مواضع ایران‌دوستی خود، گاه در عرصه بین‌الملل نیز نسبت به خدشه‌دارشدن جایگاه ایران بی‌تفاوت نبوده و مواضع و



دیدگاه‌های خود را اعلام می‌کردند. از جمله این موارد، تغییر نام سرزمین آران، شروان و مناطق اطراف آن توسط مساواتیست‌ها به‌عنوان کشور آذربایجان در ۱۹ ژانویه ۱۹۱۸ م. بوده است. جنگلی‌ها طی اعتراض در سرمقاله روزنامه جنگل نسبت به نام‌گذاری آران و شروان به نام آذربایجان در شماره ۲۴ روزنامه جنگل، ۲۳ ربیع‌الثانی ۱۳۳۵ / ۲۹ دی ۱۲۹۶ / ۱۹ ژانویه ۱۹۱۸ م. تحت عنوان؛ «دیگ همسایه زائید» و همچنین «یکی از قدیم‌ترین ولایات اصلی ایران قدیم، بچه به وجود آورد»، اعتراض کردند. تنها چهار ماه پس از این نام‌گذاری اعتراضی رسمی به این نام‌گذاری در ۷ شهریور ۱۲۹۷ خ به دولت عثمانی که حامی مساواتیست‌ها بود، برای استانبول ارسال و اعتراض خود را اعلام نمود^(۳). برخی از چهره‌های ملی و مذهبی درباره شخصیت میرزا کوچک خان تمام‌قد دفاع نموده و او را شخصیتی ایران‌گرا و ملی دانسته‌اند. از جمله این شخصیت‌ها می‌توان به مدرس اشاره کرد، وی در استفتائی درباره قیام جنگل و شخصیت کوچک خان معتقد است؛ این حرکت در دفاع از کشور، اسلام و مبارزه با بیگانگان بوده و کوچک خان را موردستایش قرار می‌دهد (استفتاء مدرس درباره نهضت جنگل، فی شهر جمادی الثانیه ۱۳۳۸). همچنین فخرایی در جای‌جای کتاب *سردار جنگل* از این حرکت تاریخی با ستایش یاد نموده است، به‌ویژه در بخش‌های مقدماتی تأکید می‌کند که هدف جنگلی‌ها دفاع از کشور و پایان دادن به نفوذ بیگانگان در ایران بوده است و به این عهد خود تا پایان وفادار بوده‌اند (فخرایی، ۱۳۶۸: ۲۵).

جمهوری شوروی ایران (۱۴ خرداد ۱۲۹۹ - ۱۱ آذر ۱۳۰۰) استعمارستیزی یا تجزیه‌طلبی
همکاری جنگلی‌ها با بلشویک‌ها نتیجه بحرانی بود که آنان پس از قرارداد ترک مخاصمه با انگلیسی‌ها ناگزیر به آن شدند. هرچند طی این مدت تمامی اهتمام کوچک خان بر اصل استقلال ایران، عدم مداخله نیروهای سرخ در امور ایران، احترام به سنت‌ها و باورهای مردم گیلان بود، درحالی‌که جناح تندرو به دنبال ایجاد هرج و مرج و در پی آن کسب قدرت بوده است (گیلک، ۱۳۷۱: ۲۷۲). به موازات همکاری نیروی جنگل با بلشویک‌ها، قرارداد صلح بین جنگلی‌ها و انگلیسی‌ها در مرداد ۱۲۹۷ خ. منعقد شد، نیروی نظامی بریتانیا توانست از حمله‌های نیش‌دار و گزنده پارتیزان‌های جنگلی اندکی بیاساید، اما در عمل با سازمان‌دهی قوای قزاق پس از مدتی اندک توانست جنگلی‌ها را از چند جبهه مورد یورش قرار دهد. جنگلی‌ها نیز در ظاهر این قرارداد را به نفع خود می‌دانستند، زیرا انگلیسی‌ها به مدد نیروی نظامی و هواپیماهای خود آنان را بریده

بودند. حوادث پس‌از این قرارداد نشان می‌دهد که انگلیسی‌ها این قرارداد را تبدیل به فرصتی جهت پیاده‌سازی برنامه‌های خود در عرصه دیپلماسی و نظامی نمودند. آن‌ها با حمایت قزاق‌های ایرانی موجب تضعیف قوای جنگلی شدند که در نهایت منجر به تسلیم و اعدام دکتر حشمت و در ادامه آن تسلیم حاج احمد کسمایی شد. کوچک‌خان نیز در جنگل‌های فومن به معین‌الرعیایا، نقش‌آفرین دوره واپسین جنگل، پیوست. انگلیسی‌ها اسنادی از خود درباره نقش‌آفرینی‌شان در حوادث سال‌های پایانی جنگل برجای نگذاشته‌اند، اما هدایت نیروی قزاق، ایجاد کمیته آهن و یا زرگنده و بعدها فعالیت بلشویک‌های دروغین و برخی شواهد دیگر نشان‌دهنده نقش‌آفرینی پنهانی انگلیسی‌ها در این دوره است. به نظر می‌رسد فعالیت انگلیسی‌ها در جهت درهم‌آمیختگی هر چه بیشتر جنگلی‌ها و بلشویک‌ها و حتی کشاندن ارتش سرخ در گیلان با برنامه آن‌ها در خوزستان و حمایت آن‌ها از شیخ خزعل، جهت زمزمه جدایی وی از پیکره ایران، بی‌ارتباط نباشد^(۴) (آرشیو ملی، ش سند: ۲۸۰۵/۲۹۳۰). در این زمان توجه دولت، هیئت حاکمه، مطبوعات و فضای سیاسی ایران به مسئله جنگل، بلشویک‌ها و ارتش سرخ بوده است، بنابراین شیخ خزعل و خوزستان، به جهت دوری از تهران و برخی مسائل دیگر در کانون توجه دولت مرکزی نبوده است. این شک و تردید درباره نقش انگلیسی‌ها در کشاندن ارتش سرخ در برخی گزارش‌های تاریخی جسته‌وگریخته دیده می‌شود. سپهر در کتاب *ایران در جنگ بزرگ* به ماجرای عقب‌نشینی انگلیسی‌ها از انزلی و برجای گذاردن اسلحه و ادوات جنگلی و بازگشت آن‌ها به رشت و قزوین با تردید می‌نگرد و این پرسش را ایجاد می‌کند که این اقدام انگلیسی‌ها قابل توجه نیست که انگلیسی‌ها در برابر ارتش کوچک سرخ این‌گونه حتی بدون شلیک گلوله‌ای عقب‌نشینی نمایند (سپهر، ۱۳۶۱: ۱۷۳).

به‌رحال تردیدهای زیادی درباره نقش‌آفرینی انگلیسی‌ها در دو سال پایانی جنبش وجود دارد که نتیجه این اقدامات موجب مستأصل شدن کوچک‌خان و هدایت وی به سوی همسایه ناخوانده جدید شد. در تحلیل نخست ممکن است رویکرد کوچک‌خان ساده‌لوحانه به نظر برسد که وی به جهت عدم آشنایی با بلشویک‌ها این سخن را به زبان رانده است. درحالی‌که دیدار یادشده نخستین بستر آشنایی وی با بلشویک‌ها نبوده است. کوچک‌خان پیش‌از این تاریخ، در اوت ۱۹۱۹ م. برای آشنایی با بلشویک‌ها و درخواست کمک از آنان از مسیر آستارا به لنکران رفت و با آنان دیدار داشت (گیلک، همان: ۲۴۶-۲۵۴)، اما این دیدار نتیجه‌ای برای جنگلی‌ها در پی نداشت.



نخستین ملاقات رسمی بین کوچک‌خان با بلشویک‌ها در عرشه ناو کورسک با راسکولنیکوف، فرمانده قوای ارتش سرخ شوروی، در انزلی و اورژنیکدزه، رهبر شعبه قفقاز حزب بلشویک، در ۲۷ ماه می ۷/۱۹۲۰ خرداد ۱۲۹۹ روی داد. هدف کوچک‌خان از این دیدار گرفتن کمک از بلشویک‌ها برای رهایی از فشار رو به افزایش انگلیسی‌ها در گیلان بود (گیلک، ۱۳۷۱: ۲۷۲). بلشویک‌ها به دو دلیل به درخواست کوچک‌خان پاسخ دادند. نخست به جهت دشمن مشترک، دوم تحلیل ضد امپریالیستی از جنبش جنگل. با وجود این کوچک‌خان برای اتحاد با بلشویک‌ها شرط همکاری خود با آن‌ها را عدم ورود ارتش سرخ به خاک گیلان اعلام نمود. در حالی که رهبران بلشویک تصمیمشان مبنی بر اقامت دائم ارتش سرخ در خاک گیلان بوده است (یقیکیان، همان: ۲۵۷؛ پرسیتس، ۱۳۷۹: ۳۰).

در ۱۶ خرداد ۱۲۹۶ کوچک‌خان با اعلام ورود به مرحله انقلاب سرخ، چرخشی بزرگ در جنبش به وجود آورد و بیانیه معروف اعلام جمهوری شوروی ایران در گیلان را صادر کرد و در قرق کارگزاری رشت در مقابل مردم با صدای خود اعلام نمود: «قوه ملی جنگل به استظهار کمک و مساعدت عموم نوع‌پروران دنیا و استعانت از اصول حقه سوسیالیزم، داخل در مرحله انقلاب سرخ شد» (فخرایی، ۱۳۶۸: ۲۴۹). دوران خوش و سرمستی رهبران جدید انقلاب سرخ جنگل چندان به درازا نکشید، زیرا بافت ناهمگون، تضادهای فکری، عقیدتی و ایدئولوژیکی کوچک‌خان با بلشویک‌های ایرانی و روسی موجب شد تا روز ۱۸ تیرماه ۱۲۹۹ خ. یک ماه پس از اعلام جمهوری، این عقد نامیمون باطل شود. بی‌تردید دخالت‌ها، اعمال‌نظر و دسیسه‌های احسان‌الله‌خان دوستدار، دخالت‌های ارتش سرخ در امور جمهوری، تکرارهای سلطان‌زاده و هم‌پیمانانشان که کوچک‌خان را به معنای نماینده جناح فئودال و بورژوا می‌دانستند در این شکست بی‌تأثیر نبود. آن‌ها خواهان ایجاد انقلابی سراسری، به مانند شوروی در گیلان و سپس ایران بودند.

پس از این جدایی، کوچک‌خان بار دیگر به فومنات عقب نشست (کشاورز، ۱۳۷۱: ۱۷۲)؛ و از این زمان جنبش جنگل خود منشأ نامی در گیلان شد، زیرا فقدان رهبری متمرکز و دست‌به‌دست شدن شهرها و روستاهای گیلان بین طرفداران احسان‌الله‌خان، خالو قربان و نیروهای مورد حمایت ارتش سرخ موجب تشدید جو ارباب و وحشت در مناطق مرکزی و شرقی گیلان شد. بهار توصیف جالبی درباره شخصیت احسان‌الله‌خان ارائه می‌دهد و درباره وی می‌نویسد: «احسان‌الله‌خان در تشکیلات جنبش جنگل داعیه ریاست داشت

(بهار، ۱۳۷۱: ۱۶۴)؛ بی‌تردید دخالت‌های احسان‌الله خان^(۵) در امور جنگلی و عطش وی نسبت به بلشویک‌ها نقش مهمی در ایجاد دودستگی میان جنگلی‌ها داشت.

یکی از دلایل مهمی که موجب تشدید بحران در سال‌های پایانی جنبش جنگل گشت، ورود شخصیت‌های دوآتشه تحت عنوان سوسیالیست‌های ایرانی به درون جنبش بوده است. این شخصیت‌ها نظیر؛ احسان‌الله خان، پیشه‌وری، سلطان‌زاده و بعدها حیدرخان عمو اوغلی نقش مهمی در تغییرات سیاسی و فکری جنبش داشتند. در این میان نقش حیدرخان عمو اوغلی بیش از دیگران بود، حیدرخان در ظاهر به‌عنوان ایجاد آشتی بین جناح‌های جنبش جنگل وارد این عرصه شد، اما اقدامات و کنش‌های وی نشان می‌دهد مأموریت واقعی وی کنترل بر اوضاع جنبش و درنهایت تحمیل اراده رهبران شوروی به جنبش و گیلان بوده است (مهرنوش، ۱۴۰۰: ۳۹۸).

باوجود این پیچیدگی سیاسی در گیلان، در دو سال پایانی جنبش جنگل، سیل اتهامات علیه جنبش ایجاد شده است. علاوه بر این پس از اعلام جمهوری و برافراشتن پرچم سرخ به‌جای پرچم شیر و خورشید، انتشار تمبر و دیگر اقداماتی که تندروهای جنگل انجام دادند، بر اتهام تجزیه‌طلبی آنان افزوده گشت.

از سوی دیگر مهاجرت کوچک‌خان دو ماه پس از تشکیل جمهوری انقلابی ایران از رشت به فومنات، نشان‌دهنده عدم موافقت وی با کارکردهای سیاسی و فکری بلشویک‌ها در گیلان بوده است. گیلک برای بیان دیدگاه کوچک‌خان در برابر کمونیست‌ها، بیانیه وی را پس از کودتایی که کمونیست‌ها علیه وی می‌نویسد: «این کمونیست‌ها که هستند و چه می‌گویند؟ محرک‌شان کیست؟... از تمام عادات و شعائر ایرانیت بی‌اطلاع و دور بلکه ضد هستند... برای این که آسان‌تر و بیشتر مردم را بکشند و غارت کنند، مسلک کمونیستی را به خود بستند. معنی کمونیستی اشتراکی را از آن‌هایی که می‌دانند پیرسید» (گیلک، ۱۳۷۱: ۳۲۵).

نکته قابل‌تأمل در روابط جنگلی‌ها و بلشویک‌ها، آگاهی رهبران بلشویک از رویکردهای وطن‌خواهانه کوچک‌خان بوده است. شاید یکی از دلایل کودتای سرخ علیه کوچک‌خان و بعدها تنها گذاشتن وی در برابر نیروی قزاق و انگلیسی آگاهی از همین اندیشه‌های کوچک‌خان بوده است. انگلیسی‌ها در گزارشی درباره کوچک‌خان از ناامیدی روس‌ها درباره او می‌نویسند: «روس‌ها از میرزا کوچک‌خان دلسرد شده‌اند؛ زیرا او را یک ایرانی ناسیونالیست شناخته‌اند» (میرزاصالح، ۱۳۶۹: ۱۹).

باوجود اقداماتی که کوچک‌خان در جهت مبرا نمودن خود و جنبش جنگل از اقدامات



تجزیه طلبانه کمونیست‌های گیلانی با عنوان جنگلی در گیلان انجام می‌دادند، نتوانست مخالفان داخلی و خارجی خود را راضی نماید. در نتیجه با توجه به دشواری‌هایی که حکومت انقلابی ایران در گیلان برای دولت مرکزی ایجاد نموده بود و از سوی دیگر کوچک‌خان نیز حاضر به گذاشتن سلاح بر زمین نبود و تنها با اعلامیه‌هایی تلاش می‌کرد تا جنبش خود را از حرکت کودتاچیان در مرکز و شرق گیلان مبرا کند، برخی از رجال این دوره، مورخان، روزنامه‌نگاران و فعالان سیاسی معتقدند جنبش جنگل به‌ویژه در سال‌های پایانی خود از اصول اولیه خود دست کشیده بود. در سال‌های پایانی سده سیزدهم خ. با شعله‌ور شدن شورش‌هایی در گوشه و کنار کشور برخی از سیاستمدارانی که در تهران بودند، این اقدامات ولو خیرخواهانه را در تعارض با منافع ملی می‌دانستند. مخبرالسلطنه هدایت کوچک‌خان را تجزیه طلب می‌داند و می‌نویسد: «چه فرق است بین سید عبدالحسین لاری یا خیابانی با کوچک‌خان که خودسر مملکت را از مرکز مجزا می‌خواهند» (هدایت، ۱۳۸۵: ۳۱۹). البته این تحلیل‌ها تحت تأثیر فضای سیاسی آن روز ایران و عدم درک جنبش جنگل بوده است، جنگلی‌ها هم در عرصه اندیشه و هم در عرصه عمل هیچ‌گاه گامی در جهت تجزیه طلبی برنداشتند.

ملک‌الشعراى بهار شکل‌گیری جنبش‌های سیاسی در ایران را زمینه‌ساز دخالت خارجی قلمداد کرده و می‌نویسد: «بدبختی از هر طرف روی آورد. بغداد سقوط کرد. پلیس جنوب پیش آمد. خراسان از طرف سپاه انگلیس اشغال گردید. از این جهت هم طغیان میرزا کوچک‌خان در گیلان و شیخ محمد خیابانی در آذربایجان و ماشاءالله‌خان کاشی و سایر یایگان در کاشان و اصفهان، عملیات واسموس و دشتستانیان، دولت مرکزی را ضعیف ساخت» (بهار، ۱۳۷۶، ج ۱: ۲۸). با وجود این که وی با نگاهی بدبینانه به جنبش می‌نگرد، اما هم‌زمان با سال‌های پایانی جنبش جنگل پس از مطرح‌شدن قرارداد ۱۹۱۹ به دفاع از آن پرداخته و از این قرارداد حمایت می‌کند، این رویکرد دوگانه بهار نسبت به جنبش جنگل و قرارداد ۱۹۱۹ قابل توجیه نیست، در حالی همان زمان جنگلی‌ها پس از مطرح‌شدن قرارداد ۱۹۱۹ توسط وثوق‌الدوله رویکرد تندی در برابر این قرارداد ضد ملی اتخاذ کردند و مقالاتی علیه آن در روزنامه جنگل منتشر کردند (روزنامه جنگل، سال اول، ۱۳۳۶: ۴).

کسروی معتقد است جنگلی‌ها به‌ویژه در سال‌های پایانی جنبش کشوری در درون کشور ایجاد کرده بودند، در نتیجه آن‌ها با این اقدام خود تمامیت سرزمینی را به خطر افکنده بودند. وی معتقد است: «با آن حالی که پیش آمده بود، می‌بایست کار آنان یکسره گردد. آنان نیز کشوری در میان کشور پدید آورده و مایه گرفتاری بودند» (کسروی، ۱۳۸۴: ۸۱۲).

برخی از کارگزاران دولتی نیز با توجه به رخداد‌های سال‌های پایانی جنبش بر آن تاخته و با استفاده از واژگان و اصطلاحات عامه‌پسند تلاش داشتند تا کوچک‌خان و تمامیت جنبش را به بلشویک‌ها نسبت دهند. از جمله، این نکته در گزارش سید مهدی‌خان فرخ (معتصم‌السلطنه) منعکس شده است؛ وی می‌نویسد: «عده‌ای هوچی، جاه‌طلب و شیاد، قیام جنگل را چندین بار بیش از آنچه بوده، جلوه داده‌اند... و میرزا کوچک‌خان و همراهانش که از اعضای هیئت اتحاد اسلام بودند، ناگهان بی‌دین از آب درآمدند (فخرایی، ۱۳۶۸: ۴۳۸ و ۴۳۹)». همچنین وی در ذیل خاطره‌ای ضمن انتساب جنگلی‌ها به انگلیسی‌ها و بهائیت، تلاش در مخدوش نمودن چهره جنگلی‌ها می‌نماید (مجله اطلاعات هفتگی، ۱۳۲۰، شهریور، سال یازدهم، شماره ۵۲۴). جنبش جنگل علاوه بر این که از منظر رجال اوایل عصر پهلوی با عناوینی همچون یاغی‌گری و تجزیه طلبی مترادف شده است، در ادبیات عامیانه و فرهنگ شفاهی مردم نیز «جنگلی» مترادف با یاغی‌گری، فتنه‌گر و غارتگر همراه شده است. در اسناد برجای مانده از عرایض مردمی مردم گیلان به مجلس شورای ملی شکوائیه‌های متعددی از مردم به مجلس وجود دارد که شاکیان از جنگلی‌ها درباره غارت اموال و دارایی‌شان به دولت و مجلس اعتراض داشته و خواهان پیگیری دعوی‌شان بوده‌اند (پناهی، ۱۳۹۸: ۱۱۳، ۶۱، ۷۱، ۱۶۶). با وجود تاختن برخی از چهره‌های سیاسی و حتی متفکر عصر پهلوی بر مناسبات جنگلی‌ها با بلشویک‌ها، برخی از چهره‌های ملی‌گرا نظیر مصدق و همفکران وی از جنبش جنگل به جهت مبارزه در برابر انگلیسی‌ها به نیکی یاد کرده‌اند (مصدق، ۱۳۶۷: ۱۰۸).

علاوه بر چهره‌های داخلی، دیپلمات‌ها و مأموران انگلیسی نیز تلاش در بدنام نمودن جنگلی‌ها داشتند (دانسترویل، ۱۳۶۱: ۴۱). بدبینی دانسترویل به جنگلی‌ها قابل درک است؛ زیرا جنگلی‌ها با مانع شدن در برابر نیروی دانستر فورس آن‌ها را از دستیابی راحت به یک پیروزی بزرگ در گیلان و قفقاز بازداشتند.

سرپرسی سایکس نیز با وجود ستایش از جنگلی‌ها به نقش پنهان بریتانیا در سرکوب جنبش اشاره می‌کند و می‌نویسد؛ نفوذ و شهرت کوچک‌خان خیلی خارق‌العاده بود. بدون شک محرک کوچک‌خان احساسات میهن‌دوستی بود. حکومت ایران در مقابل این جنبش تقریباً ناتوان بود و اگر راهنمایی‌های بریتانیای کبیر نبود، احتمال می‌رفت که سلطنت را منقرض کند (سایکس، ۱۳۸۰: ۶۸۵). سایکس نیز با وجود بازگو نمودن واقعیت تاریخی درباره جنگلی‌ها، تلاش می‌کند تا با مطرح نمودن مسئله نجات سلطنت قاجار از سقوطشان توسط جنگلی‌ها، حضور نیروهای انگلیسی را در ایران توجیه کند.

نتیجه‌گیری

جنبش جنگل در تاریخ معاصر به دلیل این‌که هم‌زمان با جنگ جهانی اول، انقلاب بلشویکی روسیه، کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ توسط رضاخان و برخی وقایع داخلی و خارجی رخ داد، موجب شد تا درگیر جریان‌های سیاسی و حوادث متعددی گردد که در نهایت بر بازخوانی این جنبش در گفتمان‌های سیاسی تأثیرگذار شده است. جنگلی‌ها در مرامنامه و رفتارهای سیاسی‌شان خود را ملی‌گرا معرفی کرده و اساس سیاست خود را بر بیگانه‌ستیزی قرار داده بودند و همواره در نشریه جنگل به دفاع از تمامیت سرزمینی، قانون اساسی، وفاداری به پرچم، گویش به زبان ملی و دیگر عناصر هویت ملی التزام نشان می‌دادند. با وجود انتخاب این رویکردها در پنج سال نخست جنبش، جنگلی‌ها در دو سال پایانی با اعلام حکومت شوروی ایران، به نقض قانون اساسی، نفی نظام سلطنتی و نظام مشروطیت پرداختند.

این اقدام جنگلی‌ها و برخی دیگر از عملکردهای آنان در گیلان موجب شد تا جنگلی‌ها جایگاه سیاسی گذشته خود را از دست داده و علاوه بر جدایی برخی از پایه‌گذاران محافظه‌کار جنبش، در بین جامعه نیز موقعیت مستحکم گذشته را از دست بدهند. رویکردهای جدیدشان تأثیر زیادی بر ناکامی‌های بعدی آنان داشت. این رویدادها موجب شد تا با توجه به اقداماتی که بلشویک‌ها و طرفداران ایرانی آن‌ها در ماه‌های پایانی جنبش انجام دادند، اتهام تجزیه‌طلبی بر جنبش جنگل وارد شده و اقدامات جنبش را تهدیدی برای تمامیت سرزمینی ایران قلمداد نمایند. طرفداران این نظریه بر این عقیده‌اند، با وجود اینکه در دیدگاه و رفتارهای ایران‌دوستی کوچک‌خان شک و تردیدی نیست، اما اقدامات جمهوری شوروی ایران به‌ویژه ساختار و سازمان جنبش در مسیر اهداف بلشویک‌ها و بهانه‌ای برای تداوم حضور آنان در ایران بوده است. از منظر آنان تفاوتی بین اشغال گیلان و ایران توسط روسیه تزاری، انگلستان و ارتش سرخ وجود نداشت. از این‌رو بسیاری از تحلیل‌گران دیروز و امروز با وجود اینکه کوچک‌خان را فرزند زمان خود قلمداد نموده، اما معتقدند دست‌های پیدای پنهانی تلاش نمودند تا جنبش را از مسیر واقعی خود که جنگلی‌ها در مرامنامه‌شان به آن تأکید داشتند، خارج کنند؛ لذا در صورت عدم تصرف گیلان توسط دولت، ممکن بود ارتش سرخ همان‌گونه که بلشویک‌های دوآتشه روسی اعلام کرده بودند، آمده بودند تا بمانند. علاوه بر پژوهشگران حوزه تاریخ معاصر و جنبش جنگل، برخی از نویسندگان نیز به

دلیل نگاه ایدئولوژیک و حاکمیتی به جنبش جنگل، برای به‌نقد کشیدن این نگاه، بر جنبه تجزیه‌طلبی جنبش تأکید می‌کنند، تحلیلی که صرفاً باهدف تخطئه‌نمودن دیدگاه‌های رسمی در سال‌های اخیر مطرح می‌شود. باوجوداین تحلیل‌ها و نگرش‌ها که برخی جنبش جنگل را در مسیر خدمت یا خیانت به ایران تحلیل کرده‌اند، این جنبش را می‌توان حاصل ضعف ساختاری عصر قاجار و ناکامی مشروطیت در ایران دانست. باوجود ضعف‌هایی که در عملکرد و رفتار سیاسی آنان به چشم می‌خورد اما آن‌ها تلاش داشتند با تکیه بر آموزه‌های هویت ملی در مسیر نجات ایران گام بردارند، هرچند در این مسیر به‌ویژه در سال‌های پایانی گام‌هایی به خطا برداشتند.

یادداشت‌ها

- ۱- در متن نامه‌ها، اسناد، روزنامه جنگل و مکاتبات جنگلی‌ها و نامه‌های کوچک‌خان، نشانی از کاربرد زبان گیلکی به‌عنوان زبان مورد استفاده در ارتباط‌های فکری، سیاسی و اجتماعی دیده نمی‌شود.
- ۲- در اسناد برجای‌مانده از دوره حکومت شوروی در ایران، نشان شیر و خورشید بر فراز نامه‌ها و فرمان‌ها حکومتی دیده می‌شود.
- ۳- سفارت کبرای دولت ایران علیه استانبول به مقام جلیل وزارت [خارج عثمانی]. تشکیل حکومتی به نام «آذربایجان» در قفقاز که در نتیجه قرارداد صلح میان حکومت سنیه (عثمانی) و روسیه انجام گرفته و معلوم بودن ایالتی به همین نام به مرکز تبریز در دولت عالیه (ایران) و عدم وجود دولتی بدین نام در طول تاریخ تاکنون و به میدان آمدن بخشی از این ایالت در قفقاز، شگفتی سفارت کبرا [ایران] را برانگیخته و لزوم تجدیدنظر و اتخاذ تصمیم ضروری بیان شد. فی ذی‌القعده سنه ۱۳۳۶ و ۲۸ آگوست سنه ۱۳۳۴ / ۲۸ آگوست ۱۹۱۸. <http://azariha.org/2255>
- ۴- گیلک نیز به نقل از اسماعیل جنگلی می‌نویسد؛ حدس زدم انگلیسی‌ها خود مایل به آمدن روس‌ها به ایران بوده و به این وسیله می‌خواستند نفرت تام و تمامی که پدیدار کرده بودند، برطرف کنند و از نفرت خود در ایران بکاهند (گیلک، ۱۳۷۱: ۲۵۷).
- ۵- علاوه بر احسان الله خان، میرزا رضاخان افشار نیز از جمله شخصیت‌هایی است که نقش مهمی در ناکامی جنبش داشت. فخرایی و برخی دیگر از کهنه‌سربازان جنگلی، میرزا رضا افشار را متهم می‌کنند که وی در مقام رئیس مالی جنگلی‌ها، از مقام خود سوءاستفاده و مبلغ کلانی از منابع مالی جنگلی‌ها را به نفع خود ضبط می‌کند. به گزارش فخرایی، افشار در جنبش جنگل، نقش خائنانه‌ای علیه هم‌وطنان خود و به نفع قوای انگلیسی بازی نمود (فخرایی، ۱۳۶۸: ۲۳۹-۲۴۱). محمدعلی گیلک ضمن تأیید نظر فخرایی، در این باره می‌نویسد: افشار رئیس مالیه جنگل پس از خاتمه جنگ با انگلیسی‌ها مبلغ هنگفتی اختلاس کرده به تهران فرار کرد. وی در تهران نیز تحت تعقیب و توق‌الدوله بود، اما در پی کمک هاروارد کاردار سفارت انگلستان نجات یافت (گیلک، ۱۳۷۱: ۱۳۸).

گزارش گیلک پرده از راز وابستگی افشار به انگلیسی‌ها برمی‌دارد. شاید همکاری افشار با انگلیسی‌ها با توجه به این‌که وی با ملیون ایرانی روابط تنگاتنگی داشت، در ظاهر تناقض به نظر برسد، اما با توجه به نقش‌هایی که افشار در دوره‌های بعد ایفا کرد می‌توان دلایل گرایش وی به انگلیسی‌ها را به جاه‌طلبی و قدرت‌طلبی وی نسبت داد. به‌هرروی، با توجه به حمایت انگلیسی‌ها از افشار، به نظر می‌رسد وی برای نفوذ در بین جنگلی‌ها، با توجه به حشرونشری که با ملیون ایرانی به‌ویژه حلقه برلینی‌ها داشت، توانست در کسوت یکی از اعضای هیئت اتحاد اسلام وارد آن گروه شود. به نظر می‌رسد حمایت همه‌جانبه بریتانیا از او، به جهت خدمات مؤثری بود که وی به نفع انگلیسی‌ها انجام داده است.

منابع

- آرشیو ملی، سازمان اسناد ملی، ش سند: ۲۹۳۰۰۲۸۰۵.
- آلبانی، شاهپور (۱۳۸۵): *نهضت جنگل و معین‌الرعايا*، تهران: فرشید.
- آنتونی دی اسمیت (۱۳۸۳): *ناسیونالیسم؛ نظریه، ایدئولوژی، تاریخ*، ترجمه: منصور انصاری، تهران: انتشارات تمدن ایرانی.
- اوسینکو، لئو (۱۳۹۵): *یادداشت‌های اوسینکو کنسول روسیه در رشت*، ترجمه: افشین پرتو، تهران: نشر فرهنگ ایلیا.
- بهار، ملک الشعرا (۱۳۷۱): *احزاب سیاسی در ایران*، ج ۱، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- بیات، کاوه (۱۳۶۹): *ایران و جنگ جهانی اول: اسناد وزارت داخله*، تهران: انتشارات سازمان اسناد ملی ایران.
- پرسیس، مویسی (۱۳۹۲): *بلشویک‌ها و نهضت جنگل*، ترجمه: حمید احمدی، تهران: نشر شیرازه.
- پناهی، عباس (۱۳۹۶): *مآخذشناسی تحلیلی توصیفی جنبش جنگل*، رشت: دانشگاه گیلان.
- ---- (۱۳۹۸): *اسناد و عریضه‌های مردم گیلان در مجلس شورای ملی (دوره پهلوی اول)*، رشت: انتشارات فرهنگ ایلیا.
- جنگلی، اسماعیل (۱۳۵۷): *قیام جنگل*، با مقدمه و کوشش اسماعیل رائین، تهران: جاویدان.
- دانسترویل، لیون (۱۳۶۱): *خاطرات ژنرال ماژور دنسترویل، سرکوبگر جنگل*، ترجمه: حسین انصاری با مقدمه علی دهباشی، تهران: کتاب فرزاد.
- دیلمی، پژمان (۲۰۱۹): *سیمای پنهان پوپولیسیت‌های رشت*، برلین: نشر گردون.
- دیلمی، پژمان (۱۳۷۹): «*عوام‌گرایان رشت: پان‌اسلامیزم و نقش دول مرکزی*»، تورج اتابکی (ویراستار)، *ایران در جنگ جهانی اول*، آوردگاه ابر دولت‌ها، ترجمه حسن افشار، تهران: نشر ماهی.
- درویش، سعدالدوله (۱۳۸۷): *خاطرات سعدالله‌خان درویش، رئیس مجاهدین نظامی جمعیت جنگل*، به کوشش جهانگیر درویش، تهران: موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- رور، ویلهلم (۱۳۷۸): *سفرنامه بازرگان آلمانی، برگ‌های جنگل*، ترجمه: معصومه رحیم زاده و احمد مهاد، گردآورنده ایرج افشار تهران: پژوهش فرزاد روز.
- رواسانی، شاپور (۱۳۸۴): *اولین جمهوری شورایی در ایران (نهضت جنگل)*، تهران: چاپش.

- روح‌الامینی، محمود (۱۳۸۳): *گفتارهایی درباره هویت ملی در ایران*، تدوین داوود میرمحمدی، تهران: تمدن ایرانی.
- *روزنامه جنگل* (۱۳۹۶)؛ به کوشش هادی میرزائزاد موحد، رشت: انتشارات فرهنگ ایلیا.
- سپهر، احمدعلی (۱۳۶۲): *ایران در جنگ اول*، ۱۹۱۸-۱۹۱۴، تهران: انتشارات ادیب.
- سایکس، سرپرسی (۱۳۸۰): *تاریخ ایران*، ترجمه: سید محمدتقی، تهران: فخر داعی گیلانی.
- شاکری، خسرو (۱۳۸۶): *میلاد زخم*، ترجمه: شهریار خواجهیان، تهران: اختر.
- شیخ‌الاسلامی، جواد (۱۳۶۵): *افزایش نفوذ روس و انگلیس در ایران عصر قاجار*، تهران: انتشارات کیهان.
- عنایت، حمید (۱۳۹۸): *اندیشه سیاسی در اسلام معاصر*، ترجمه: بها الدین خرمشاهی، تهران: انتشارات خوارزمی.
- فرخ، مهدی (۱۳۴۸): *خاطرات سیاسی فرخ (معتمد السلطنه): شامل تاریخ پنجاه‌ساله معاصر*، تهران: جاویدان.
- فخرایی، ابراهیم (۱۳۶۸): *سردار جنگل*، چاپ دوازدهم، تهران: جاویدان.
- کسمایی، احمد (۱۳۸۲): *یادداشت‌های احمد کسمایی از نهضت جنگل*، گردآوری و تصحیح منوچهر هدایتی خوش‌کلام، رشت: کتیبه گیل.
- کمره‌ای، سید محمد (۱۳۸۴): *روزنامه خاطرات سید محمد کمره‌ای*، جلد اول، به کوشش محمدجواد مرادی نیا، تهران: اساطیر.
- کوچک پور، صادق (۱۳۶۹): *نهضت جنگل و اوضاع فرهنگی و اجتماعی گیلان و قزوین*، به کوشش محمدتقی میر ابوالقاسمی، رشت: گیلکان.
- کریم حدیثی، علی (۱۳۹۳): «استقلال و حفظ هویت ملی در بررسی تحلیل محتوای روزنامه جنگل ارگان جنبش میرزا کوچک‌خان»، فصلنامه مطالعات ملی، سال پانزدهم، شماره ۳، ۱۷۹-۲۰۵.
- کسروی، احمد (۱۳۸۴): *تاریخ هجده‌ساله آذربایجان*، تهران: امیرکبیر.
- کشاورز، فتح‌الله (۱۳۷۱): *نهضت جنگل (اسناد محرمانه و گزارش‌ها)*، تهران: انتشارات سازمان اسناد ملی ایران.
- کیافر، سید نوری (۱۳۸۲): *اوضاع ایران و جهان در آستانه ظهور نهضت جنگل*، «مجموعه مقاله‌های همایش بازشناسی نهضت جنگل، شورای اسلامی رشت: انتشارات شهر باران، ۱۲۲-۱۴۴.
- گیلک، محمدعلی (۱۳۷۱): *تاریخ انقلاب جنگل*، رشت: نشر گیلکان.
- مهنوش، صادق (۱۴۰۰): *تاریخ جنگل*، تهران: نشر شیرازه.
- میرزاصالح، غلامحسین (۱۳۶۹): *جنبش میرزا کوچک‌خان بنا بر گزارش‌های سفارت انگلیس*، تهران: تاریخ ایران.
- میلر، دیوید (۱۳۸۳): *ملیت*، ترجمه: داود غرایاق زندی، تهران: تمدن ایرانی.
- مدنی، میراحمد (۱۳۷۷): *جنبش جنگل و میرزا کوچک‌خان*، به کوشش سید محمدتقی میر ابوالقاسمی، تهران: سلسله انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- مصدق، محمد (۱۳۶۷): *خاطرات و تألمات دکتر محمد مصدق*، تهران: علمی.
- هدایت، مهدی‌قلی (مخبر السلطنه) (۱۳۷۵): *خاطرات و خطرات؛ توشه‌ای از تاریخ شش پادشاه و گوشه‌ای از دوره زندگی من*، چ‌پنجم تهران: زوار.
- یقیکیان، گریگور (۱۳۶۳): *شوروی و جنبش جنگل یادداشت‌های یک شاهد عینی*، به کوشش برزویه دهگان، تهران: انتشارات نوین.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی